

نگز شگاههای ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس*

یوسف حسین بکار

ترجمه محمد عباس پور

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ترجمه از زبان عربی به زبان فارسی و بالعکس قدمتی طولانی دارد. ترجمه‌های فارسی به عربی ابتدا از زبان پهلوی (فارسی میانه) و پس از آن از فارسی دری صورت می‌گرفت. ابن ندیم در «الفهرست» خود اسامی کسانی از جمله ابن مقفع، حسن بن سهل و آل نوبخت^۱ را که از فارسی به عربی ترجمه کرده‌اند ثبت کرده است. دکتر محمد محمدی در دهه ۱۹۶۰ م. که مستشار فرهنگی ایران در بیروت و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان بود به جمع «آثار ادبی ترجمه شده از فارسی به عربی - در قرون اولیه اسلامی و بویژه در اوائل دوره عباسی - که با ادبیات عرب ممزوج شد و سرانجام جزئی از آن گردید»^۲ همت گماشت. وی مطالب کتب «التاج» و «الآئین» را که در منابع عربی و اسلامی به طرق مختلف پراکنده شده بود در جلد اول از کتاب خود بنام «الترجمة والنقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاولى» منتشر کرد. در قرون بعد که به ترجمه اهتمام بیشتری شد کار به ترجمه از فارسی به عربی محدود نشد بلکه برخی از آثار عربی از جمله «تفسیر الطبری»، «تقویم الصحه» و «تاریخ بخاری به فارسی ترجمه شد.

در دوران معاصر ترجمه میان دو زبان گسترش زیادی پیدا کرده است. تعدادی از کتب کلاسیک ادبیات فارسی از جمله بوستان، گلستان، دیوان حافظ، مثنوی، شاهنامه، جامع‌الحکمتین، سفرنامه (ناصر خسرو)، رباعیات خیام (که بیش از ۲۰ ترجمه فصیح و عامیانه دارد)، سیاست‌نامه، عطارنامه، سندبادنامه، تاریخ بیهقی و جامع‌التواریخ به عربی برگردانده شده است. از نویسندگان معاصر ایران که برخی از آثارشان به عربی ترجمه شده است می‌توان از دکتر رضازاده شفق، علی دشتی، صادق هدایت، حسین قدس نخعی، رشید یاسمی، ابوالقاسم حالت، ایرج میرزا، پروین اعتصامی و دکتر غلامحسین یوسفی نام برد^۳. ایرانیان نیز به نوبه خود و در مقیاسی وسیع تر بخشی از کتب کلاسیک و معاصر عرب را به فارسی ترجمه کرده‌اند. از جمله آثار کلاسیک عرب که به فارسی ترجمه شده می‌توان از تاریخ الطبری، مروج الذهب، تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال، سنی ملوک الأرض و الانبیاء، تقویم البلدان، تاریخ ابن خلدون، رحلة ابن بطوطه و رحلة ابن فضلان نام برد. برخی از نویسندگان معاصر عرب که از طریق ترجمه به خواننده فارسی‌زبان شناسانده شده‌اند عبارتند

* مأخذ: فرخنده پیام، مجموعه مقالات تحقیقی، علمی، من المألو الترجمة بین العربیة و الفارسیة، یوسف حسین بکار، انتشارات دانشگاه مشهد، شماره ۷۴، ۱۳۵۹. ترجمه فارسی بدلیل رعایت اختصار قدری کوتاه شده است.

از: قاسم امین، عبدالوهاب عزّام، جرجی زیدان، طه حسین، احمد امین، زکی محمدحسن، بنت الشاطی، محمد ابوزهره، محمد عبدالغنی حسن، جورج جرداق، سید قطب، محمد مندور، نزارقبانی، عبدالوهاب یبّاتی، محمد فیتوری، غسان کنفافی، فدوی طوقان، محمود درویش، سمیع قاسم، و توفیق زیّاد.

مترجمانی که از عربی به فارسی و بالعکس ترجمه می‌کنند با مشکلات و لغزشگاههایی روبرویند که در مسیر همه مترجمان وجود دارد. ولی ترجمه میان این دو زبان برخی مشکلات خاص خود را نیز دارد زیرا میان این دو زبان روابط تداخل، قرض و تشابه برقرار است. در طول اقامتم در مشهد (۱۳۵۷-۱۳۴۹ هـ) برای تدریس زبان و ادبیات عرب در دانشگاه فردوسی، توانستم زبان فارسی را بیاموزم و پس از آن تدریس ترجمه را آغاز کنم و توان خود را در کار عملی ترجمه با ترجمه سیاست نامه نظام‌الملک طوسی و تعدادی مقاله از فارسی به عربی* و نیز ترجمه «قصتی مع الشعر» از نزارقبانی و «مختارات من الشعر العربی الحدیث» به زبان فارسی ترجمه کنم. همچنین در این مدت توانستم با بسیاری از ترجمه‌های فارسی و عربی و بالعکس آشنا شوم و بر بسیاری از مشکلاتی که گریبانگیر مترجمان ایرانی و عرب بوده است وقوف پیدا کنم.

یکی از ضروریات بدیهی در کار ترجمه آشنایی مترجم با دو زبان مبدأ و مقصد است. یکی از آشکارترین لغزشگاههایی که در مسیر مترجمان ایرانی و عرب بوده است آگاهی اندک آنان از زبان مبدأ می‌باشد. بسیاری از الفاظ عربی که به فارسی وارد شده‌اند معنایی متفاوت با معنی اصلی خود پیدا کرده‌اند. برخی از مترجمان این کلمات عربی را در معانی فارسی آن تعبیر می‌کنند و این معانی را چنان بدیهی می‌پندارند که به فرهنگ لغت نیز مراجعه نمی‌کنند. این نقص در ترجمه‌های فارسی به عربی و بالعکس مشکلات بسیاری ایجاد کرده است که در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

۱- مرحوم محمدرضا تجدد آخرین کسی بود که درباره «الفهرست» ابن ندیم تحقیق کرد (تهران ۱۳۵۰) و آن را به فارسی نیز برگرداند که تاکنون دوبار به چاپ رسیده است. ترجمه وی خالی از اشتباه نیست، همچنان که اصل نسخه عربی هم از اشتباهات فراوان و گوناگون خالی نیست.^۴ روش ابن ندیم این بوده که کتابها را به تناسب حجم کتاب با الفاظ «کبیر» و «لطیف» (به معنی کوچک) توصیف کند. ابن ندیم در بحث خود در مورد ابن سعدان می‌نویسد: «وله من الکتب کتاب الخیل. رأیته لطیف (ص ۸۷)؛ و در مورد احوال محمدبن داود جراح می‌گوید: «وله من الکتب ... کتاب (الشعر و الشعراء). لطیف» (ص ۱۴۲) و درباره احوال جعفر بن حمدان موصلی می‌نگارد: «فأما کتبه الأدبیه، فهی: ... کتاب محاسن اشعار المحدثین، لطیف» (ص ۱۶۶)؛ و در گفتاری در مورد یحیی بن ابی منصور موصلی چنین می‌گوید: «وله من الکتب ... کتاب الطبیخ، لطیف» (ص ۱۶۶).

ولی مرحوم تجدد به هنگام ترجمه کتاب لفظ «لطیف» را در تمام موارد فوق به معنی متداول آن در فارسی یعنی «خوب» یا «نازک»* ترجمه کرده است. این لفظ در زبان عربی در معانی: جمیل (زیبا) و أنیق (نیکو) و جید (خوب) بسیار بکار می‌رود. وی موارد بالا را بترتیب چنین ترجمه کرده است: «از کتابهای اوست: کتاب الخیل که بسیار خوب است»، «و این کتابها از اوست: ... کتاب (الشعر و الشعراء)، نازک است»

* از جمله: «العالم المنشود فی بستان سعدی الشیرازی» و «سمات الأدب الفارسی المعاصر» از دکتر غلامحسین یوسفی و

«الخيام الشاعر» از علی دشتی

** لفظ لطیف در برخی از لهجه‌های محلی عربی به همین معنی بکار برده می‌شود.

«و کتابهای ادبی او بدین قرار است: ... کتاب محاسن اشعار المحدثین نازک است» و «و این کتابها از اوست: ... کتاب الطبیخ، نازک است»^۵.

چنانچه مترجم به فرهنگهای عربی رجوع کند معنی «صغیر» را از جمله معانی «لطیف» می یابد و ابن ندیم هم همین معنی را در مقابل لفظ «کبیر» اراده کرده است. مثل گفته وی در مورد علی بن عبدالحمید کاتب: «وله من الکتاب: کتاب اخبار خلفاء بنی العباس. کبیر» (ص ۱۲۰). در منابع تاریخی فارسی مثل «سیاست نامه» و «تاریخ بیهقی» لفظ «مَلَطْفَة» بسیار بکار رفته است و معنی آن نامه کوچکی است که در حالات اضطراری نوشته می شود و چه بسا که این لفظ از اصل عربی خود «لطف» گرفته شده باشد چون فرهنگهای عربی از این لغت ذکری به میان نمی آورند.

۲- دکتر جعفر شعار در ترجمه تحقیق من با عنوان «جهود عربية معاصرة في خدمة الأدب الفارسی» لفظ «نفر» در عبارت «قام نفر من اساتذة معهد اللغات الشرقية بجامعة القاهرة بترجمة كتاب (تراث فارس) الذي كتب فصوله اساتذة من المستشرقين» را به یک نفر ترجمه کرده است. ترجمه ایشان چنین است: «یکی از استادان (معهد اللغات الشرقية) دانشگاه قاهره به ترجمه کتاب (تراث فارس) پرداخته است.» ولی معنای صحیح این لفظ گروهی از مردان بین ۳ تا ۱۰ نفر می باشد.^۶ پس ترجمه صحیح چنین است: «چند تن از استادان ...». مترجمان قرآن کریم به حق این لفظ را در آیه مبارکه: «قل اوحى الى انه استمع نفر من الجن، فقالوا: انا سمعنا قرآنا عجبا»^۷ به معنای صحیح خود ترجمه کرده اند. ترجمه آیه چنین است: «بگو: به من وحی آمده که گروهی از پریان استماع (قرائت من) کردند و گفتند: ما قرآن شگفت آور شنیدیم»^۸.

۳- در عصر حاضر، عرب اصطلاحات «اغراض الشعر»، «موضوعات الشعر» و «فنون الشعر» را به یک معنی استعمال می کند اما دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در ترجمه مقدمه کتاب دکتر محمد مصطفی بدوی با نام «مختارات من الشعر العربي الحديث» (گلچینی از شعر نو عربی) لفظ اغراض را به معنای لغوی خود یعنی «اهداف» به کار برده است. در مقدمه دکتر بدوی آمده است: «و لازالت موضوعات هؤلاء الشعراء هي الاغراض التقليدية من مديح للحكام و تقریظ للاخوان و تاريخ للمناسبات ...»^۹ و دکتر کدکنی این عبارت را به این صورت ترجمه کرده است: «موضوعات شعری این گروه نیز همان هدفهای کلاسیک بود، از قبیل مدیح حکام، تقریظ برای دوستان و تاریخ مناسبات»^{۱۰}.

۴- نمی دانم چرا دکتر ابراهیم دسوقی شتی لفظ «لحاف» را در این جمله از صادق هدایت: «لحاف راجلو چشم نگه می دارم»^{۱۱} به «غطاء» ترجمه کرده است: «و وضعت الغطاء على عيني»^{۱۲} در حالی که لفظ لحاف از الفاظ عربی دخیل در زبان فارسی است و اخص از غطاء می باشد، بطوری که هر لحاف غطاء است ولی هر غطاء لحاف نیست.

۵- در فصل «خیام شاعر» از کتاب «دمی با خیام» که آن را به عربی ترجمه کرده ام، این جمله را می بینیم: «کشیدن رباعیات اصیل خیام از این بازار مکاره کار آسانی نیست»^{۱۳} من آن را به این گونه ترجمه کردم: «ان استلال رباعیات الخيام الأصبلة من سوق المكاره هذه ليس بالأمر الهين». باید بگویم لفظ «مکاره» عربی در این اصطلاح فارسی، «بازار مکاره»، مرا فریب داد. بهمین جهت به طریق بالا ترجمه کردم. این ترجمه قابل فهم است و هیچ توهمی برای خواننده عرب زبان پدید نمی آورد. ولی معنای دقیق آن که در فرهنگهای فارسی معتبر به آن رسیدم مرا به ترجمه آن به لفظ «معرض» رهنمون شد: «بازاری است که هر سال یک بار به

مدت چند روز در محلی دایر می‌شود و از اقطار مختلف یک کشور اجناس مختلف را در آن بازار در معرض تماشا و خرید و فروش می‌گذارند.^{۱۴}

یکی دیگر از مشکلات مترجم درک معنی دقیق ترکیبات لغوی است. در ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس این مشکل به نحو بارزی ظاهر می‌شود چون بین این دو زبان تفاوت‌های زیادی در خصوصیت‌های بنیادین آنها از حیث ترکیبات و مجازها، تذکیر و تأنیث و مفرد و تثنیه وجود دارد. برای مثال، دکتر محمد شفیع کدکنی در ترجمه جمله زیر از مقدمه کتاب دکتر مصطفی بدوی دچار این مشکل شده است: «لم یکدینصرم القرن التاسع عشر الا و قد ظهر ضرب جدید من الشعر یتمیز بشیء من التعارض و التوتربین الشكل و المضمون»^{۱۵}. مترجم معنی عبارت «لم یکدینصرم» را بدرستی درک نکرده است. ترجمه وی چنین است: «هنوز قرن نوزدهم به پایان نرسیده بود که نوع تازه‌ای از شعر به ظهور پیوست...»^{۱۶}. در حالی که ترجمه صحیح آن این است: «مدتی از قرن نوزدهم نگذشته بود که نوعی جدید در شعر عربی پدید آمد...». از بزرگترین لغزشگاههایی که گهگاه مترجم دچار آن می‌شود غفلت از «زبان زمان» موضوع مورد ترجمه است. در ترجمه بعضی کتب، مثل «تاریخ بیهقی» و «شاهنامه»، «سفرنامه ناصر خسرو» و «سیاست نامه» و «رحلة ابن بطوطه» طبعاً از مترجم زبان و روش و اصطلاحات خاصی انتظار می‌رود که با زبان و روش و اصطلاحات ترجمه‌های «قصتی مع الشعر»، «الایام»، «قلمرو ادب سعدی» (آفاق ادب سعدی) و «دمی با خیام» (وقفه مع الخیام) از علی دشتی متفاوت است. از این رو، در ترجمه سیاست نامه الفاظ و اصطلاحات عربی را که مؤلف به کار برده، از آنجا که متناسب دوره‌ای است که کتاب در آن تألیف شده، بدون تغییر باقی می‌گذاردم و سعی نکردم به جای آنها الفاظ و اصطلاحات امروزی بیاورم، گرچه بسیاری از آن الفاظ از جمله محتسب، مستوفی، شحنة، عسس، و خریطه^{۱۷} مدتهاست مهجور مانده است. مترجمان «تاریخ بیهقی» این روش را رعایت کرده‌اند. یکی از ایشان می‌گوید: «در حفظ الفاظ عربی در ترجمه، تعمد داشته‌ایم و علت آن این است که می‌خواستیم لغات بامعنایی که در زمان تألیف کتاب داشتند به ترجمه انتقال یابند»^{۱۷}. لیکن آن دو این نکته را در ترجمه اصطلاح «گشادنامه» (نامه سرگشاده) رعایت نکردند و معادل آن اصطلاح امروزی «کتاب مفتوح» را آوردند^{۱۸}. من این اصطلاح را در «سیاست نامه» به «رسالة مفتوحة» ترجمه کردم.

ترجمه تحت اللفظی همیشه ممکن نیست. این مطلب بخصوص در مورد ترجمه اصطلاحات، ضرب المثلها و مجازها صدق می‌کند. ترجمه این موارد یکی دیگر از لغزشگاههای ترجمه است که منجر به ترجمه‌هایی می‌شود که انسان را به خنده وامی‌دارد و در بیشتر اوقات گسیختگی و آشفتگی را سبب می‌شود که چارهایی حرا اقرار به عجز و نادانی مترجم نداریم.

زبان فارسی اصطلاحات و مجازاتی دارد که برای ما بسیار نامأنوسند و چه بسا این موارد را در زبانهای دیگر نمی‌یابیم. زمانی از من خواستند تا ضرب‌المثل «گل پشت و رو ندارد» را به عربی ترجمه کنم. در این کار در ماندم. آیا آن را ترجمه تحت اللفظی کنم به صورتی که رنگ و بویی نداشته باشد و بگویم: «لیس للورد ظهیر و لا بطن» یا به دنبال معادل آن در زبان عربی باشم؟ طبیعی است که طریق دوم را برگزیدم، لیکن در فرهنگت بر بار عربی خود، در میان ضرب‌المثلهای فصیح معادلی برای آن نیافتم. البته، شاید من به آن

دست نیافتیم. به ضرب المثل‌های محلی روی آوردم و به معادل دقیق آن دست یافتم و آن ضرب المثل «کَلْکُ وجه» می‌باشد که در مواردی استعمال می‌شود که آن ضرب المثل فارسی هم استعمال می‌شود. عین این کار را من و دکتر یوسفی با ضرب المثلی که عبدالوهاب بیاتی در فراز زیر از قصیده خود آورده، انجام دادیم و آن را به «کبوتر با کبوتر باز با باز» ترجمه کردیم.

بازارده (سوق القرية): ۱۹

«و نادق سود و محراث و نار

تخبو و حداد یراود جفنه الدامی التماس

ابدأ علی اشکالها تقع الطيور

و البحر لایقوی علی غسل الخطایا و الدموع»

مرحوم دکتر ابراهیم شورابی از مترجمان عرب است که در دام ترجمه تحت اللفظی ضرب المثل‌ها می‌افتاد. وی در یکی از کتابهایش ۲۰ تعدادی از ضرب المثل‌های فارسی را آورده و بیشتر آنها را، با اینکه معادل نزدیک به آنها در زبان عربی وجود دارد، لفظ به لفظ ترجمه کرده است. ضرب المثل «صبر مفتاح کارهاست» را به «الصبر مفتاح الأمور» ترجمه و از ضرب المثل عربی «الصبر مفتاح الفرج» غفلت ورزیده است. و نیز ضرب المثل «یک دست صدا ندارد» را به «أَلَيْدٌ لَا تَصْفَقُ وَحَدَاها» ترجمه و ضرب المثل معادل آن یعنی «يَدٌ وَاحِدَةٌ لَا تَصْفَقُ» را نادیده گرفته است.

اما مترجم کتاب «رحلة ابن بطوطة» در ترجمه این کتاب به فارسی روشی را در پیش گرفته که مطلوب ماست. وی در ترجمه ضرب المثل «صَدَقَهُمْ سِنَّ بَكْرَه» از ترجمه لفظ به لفظ پرهیز و بجای آن عبارتی بکار برده که از نظر معنایی معادل آن و ناظر به مقصود گوینده است. [این ضرب المثل در مواردی بکار می‌رود که شخص نمی‌خواهد کسی از راز او آگاهی یابد اما ناخود آگاه کلمه‌ای بر زبان می‌آورد که راز او فاش می‌شود و شنونده به او می‌گوید: «صدقتی سن بکرک» سن شتر کوچک خود را به من گفتی]. مترجم آورده است: شهاب‌الدین... راز خود را بر آنان فاش کرد.*

از دیگر مشکلاتی که مترجم در ترجمه فارسی به عربی دچار آن می‌شود مسأله برگرداندن عبارتهای فارسی ترجمه شده از عربی است به زبان اصلی خود. در بسیاری از متون فارسی ترجمه‌هایی از قرآن و احادیث و گفته‌های مشهور وجود دارد. در چنین مواردی مترجم برای حفظ دقت و رعایت امانتداری لازم در جستجوی متن اصلی عبارت برآید هرچند که توانایی ترجمه متن فارسی به عربی را داشته باشد. جمه عبارت عربی از متن فارسی تنها در صورتی مجاز است که تلاش مترجم برای دست یابی به متن اصلی به جایی نرسیده باشد. برای مثال در کتب حدیث و در معاجم حدیث بخصوص «المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث الشریف» برای دست یافتن به متن اصلی حدیث: «دادکنندگان را اندر بهشت سراها باشد از روشنایی، با اهل خویش، با آن کسها که زیر دست ایشان باشند»^{۲۲} که نظام الملک به روایت از ابن عمر به آن استشهاد کرده است تلاش بسیاری بر خود هموار کردم اما تلاشهایم به نتیجه نرسید. بالأخره مجبور شدم

* با توجه به توضیحات فوق چون فاش شدن راز غیرعمدی بوده است بهتر بود مترجم این عبارت را می‌نوشت: و بدین ترتیب راز شیخ از پرده برون افتاد. م.

حدیث را از فارسی به عربی برگردانم: «لِلْمَقْسَطَيْنِ وَ ذَوَى قِرَابِهِمْ وَ مَنْ هُمْ تَحْتَ أَيْدِيهِمْ قُصُورٌ مِنْ نُورِ فِى الْجَنَّةِ». و این مشکل منحصر به ترجمه از فارسی به عربی نیست بلکه در هر زبان بیگانه‌ای که صاحب اثر عباراتی از عربی نقل کرده و آنها را بدون ذکر متن اصلی به زبان خود ترجمه کرده است با این مشکل برخورد می‌کنیم. برخی از مترجمان در این زمینه تاحدی موفق بوده و برخی دیگر نتوانسته‌اند به ترجمه دقیق دست یابند.

دکتر امین شورابی مترجم کتاب *A Literary History of Persia* اثر مستشرق انگلیسی ادوارد براون می‌گوید: «براون در کتاب خود به بسیاری از منابع شرقی استناد کرده است و بالطبع از منابع عربی، فارسی و ترکی شاهد آورده است ولی در اغلب موارد وی نتوانسته شواهدش را به زبان اصلی نقل کند و به ذکر ترجمه انگلیسی آنها بسنده کرده است. ترجمه دوباره این عبارات به زبان عربی عقلاً پسندیده نیست و از نظر علمی قابل قبول نمی‌باشد چون بی‌شک ترجمه یک عبارت ترجمه شده، مترجم را گمراه و از اصل دور می‌کند. از این رو بجز در مواردی که اصل عبارات را در کتابهای موجود در کتابخانه‌هایمان نیافتیم خود را ملزم کردم عبارات عربی را عیناً از روی منابع اصلی آنها نقل کنم.»^{۲۳}

از جمله لغزشگاههایی که مترجم در ترجمه از زبان عربی به فارسی دچار آن می‌شود، کثرت تحریفها، تصحیفها و خطاها در نقل آیات و احادیث، در اشعار و اقوال وارده و در ثبت اعلام و اماکن و اسامی کتب می‌باشد و علت آن بیشتر سهل انگاری نسخه‌نویسان، عدم آگاهی اغلب آنها از کتاب مورد استتساخ و نیز اهمال و عدم شناخت کافی محققان نسبت به زبان عربی و میراث آن می‌باشد.

کتاب «سیاست‌نامه» بزرگترین دلیل بر این گفته است زیرا با وجود این که بیش از پنج بار در ایران و خارج از ایران چاپ شده است، در آن تحریفها، تصحیفها و ابهامهای بسیاری وجود دارد که بسیاری از آنها از دید محققان و مصححان و مترجمان غیر عرب پنهان مانده است. در جدیدترین چاپ این کتاب لفظ «الحق» در آیه مبارکه: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»^{۲۴} به «العدل»^{۲۵} تحریف شده است و لفظ «تصدق» در آیه شریفه «و تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»^{۲۶} به «تصدق»^{۲۷} تصحیف شده است. نام رهبر دیالمه «اسفارین شیرویه ورداوندی» را که مسعودی^{۲۸} و ابن اثیر^{۲۹} به همین صورت ضبط کرده‌اند به «سیار شیروی ورداوندی»^{۳۰} تبدیل کرده و عنوان کتاب اسماعیلیه یعنی «البلاغات السبعة» را که ابن ندیم^{۳۱} هم از آن نام برده به «بلاغه السابع»^{۳۲} تحریف کرده است. و غیر از این‌ها که ذکر شد موارد بسیاری وجود دارد که نیازی به ذکر آنها نیست^{۳۳}.

آیا رواست مترجم با علم به این تصحیفات و تحریفات و ابهامها ساکت بماند و آنها را نادیده بگیرد و با محققان دمساز شود و از خطاها چشم پوشد؟ و آیا جدی گرفتن بحث ضرورت «تخصص» مترجم در موضوع مورد ترجمه بحثی بیهوده است؟ چنین نیست زیرا وسعت آگاهی مترجم از موضوع مورد ترجمه در چنین مواردی به خوبی آشکار می‌شود و این خود دلیلی است بر این که ترجمه، چنان که بسیاری گمان می‌کنند، صرفاً نقل نیست بلکه همان طور که مؤلف «المقتطف» دکتر یعقوب صروف می‌گوید «مشکل است و از تألیف مشکلتر است».

آیا بوجین نایدا در این قول خود برحق نیست که «کار مترجم اساساً کار سختی است و کاری است که اغلب ارجی بر آن نمی‌نهند. هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود سخت از او انتقاد می‌کنند ولی چنان که به

توفیقی دست یابد به سردی او را تحسین می‌کنند. ۳۴؟!

پانوشتها

- ۱- الفهرست، ص ۳۰۵، به کوشش محمدرضا تجدد، تهران ۱۹۷۱.
- ۲- محمد محمدی: الترجمة و النقل عن الفارسية ۱: ۲، انتشارات دانشگاه لبنان، بیروت ۱۹۶۶.
- ۳- برای اطلاع بیشتر در مورد کتابهای ترجمه شده از فارسی به عربی نگاه کنید به:
الف - یوسف بکار: ادبیات فارسی در کشورهای عربی، ترجمه دکتر جعفر شعار. سخن، دوره ۲۳، شماره‌های ۶، ۷ و ۸ سال ۱۳۵۳ شمسی.
- ب - یوسف بکار: زبان و ادبیات فارسی در کشورهای عربی، ترجمه ملیحه شریفی، سخن، دوره ۲۶، شماره‌های ۹ و ۱۰ سال ۱۳۵۷ ش.
- ج - دکتر طلعت ابو فرحة: اضواء على الدراسات الفارسية في مصر، در کتاب: جوانب من الصلات التعافية بين مصر و ایران (ص - ۱۹۹-۲۲۶)، قاهره، ۱۹۷۵.
- د - نصرالله مبشر الطرازی: الكتاب الايراني في مصر، در کتاب: جوانب من ... (صص ۱۴-۱۸۴).
- ۴- در مورد نقد این کتاب نگاه کنید به: یوسف بکار، نظرات فی فهرست ابن الندیم، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۵، زمستان ۱۳۵۱ ش.
- ۵- الفهرست، صص ۱۳۳، ۲۱۱، ۲۴۶ و ۲۴۷، (ترجمه فارسی)، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۶- نک: ابن منظور، لسان العرب، مدخل «نفر».
- ۷- سوره جن: آیه یک
- ۸- قرآن کریم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۴ ش. و ترجمه مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- ۹- مختارات من الشعر العربي الحديث - مقدمه، ص ج، دارالنهار، بیروت، ۱۹۶۹.
- ۱۰- دگرگوئیهای شعر معاصر عرب، کتاب الفبا، جلد سوم، تهران، ۱۳۵۲ ش صص ۱۸-۳۸.
- ۱۱- زنده بگور، ص ۱۱، چاپ هفتم، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۲- قصص من الادب الفارسی المعاصر، ص ۹۹، الهيئة المصرية العاملة للكتاب، قاهره، ۱۹۷۵.
- ۱۳- دمی باخیم، ص ۷، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴.
- ۱۴- برای مثال نگاه کنید به: محمد معین، فرهنگ فارسی - بازار؛ و دهخدا: لغتنامه دهخدا، مدخل «بازاره».
- ۱۵- مختارات من الشعر العربي الحديث، ص و.
- ۱۶- دگرگوئیهای شعر معاصر، کتاب الفبا، ص ۲۷.
- ۱۷- یحیی الخشاب: مقدمة ترجمة تاريخ البيهقي، ص ۳۹. مکتبه الأنجلو المصرية (بدون تاریخ)
- ۱۸- یحیی الخشاب و صادق نشأت: تاریخ البيهقي (ترجمه عربی)، ص ۱۲۸.
- ۱۹- مختارات من الشعر العربي الحديث، ص ۱۹۶.
- ۲۰- القواعد الأساسية لدراسة الفارسية، ص ۲۳۱-۲۳۶، مکتبه الأنجلو المصرية، چاپ چهارم، ۱۹۶۴.
- ۲۱- سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱ ص ۴۶۹، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، پاییز ۱۳۷۰ ش.
- ۲۲- سیاست نامه، ص ۸۷، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران ۱۳۴۸ ش.
- ۲۳- تاریخ الادب فی ایران من الفردوسی الی السعدی - المقدمة، ص ص. چاپخانه سعاده، قاهره، ۱۹۵۴.
- ۲۴- سوره ص، آیه ۲۵.
- ۲۵- سیاست نامه، ص ۳۷۶. به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران ۱۳۴۸ ش.

- ۲۶- سوره یوسف، آیه ۸۸.
- ۲۷- سیاست نامه، ص ۹۰.
- ۲۸- مروج الذهب ۴: ۳۷۴ به بعد تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، چاپ دوم، قاهره، ۱۹۴۸.
- ۲۹- الکامل فی التاریخ: جلد هشتم صص ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۲۸، ۲۶۷. چاپ صادر، بیروت، ۱۹۶۶.
- ۳۰- سیاست نامه، ص ۳۲۸.
- ۳۱- الفهرست، ص ۲۴۰.
- ۳۲- سیاست نامه، ص ۳۵۲.
- ۳۳- برای جزئیات نگاه کنید به: یوسف بکار، نظرات فی سیاست نامه، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۵۷ ش.
- ۳۴- یوجین نایدا: نحو علم للترجمة، ص ۳۰۲.

بقیه مقاله درآمدی بر اصول و روش ترجمه

فصل چهارم مسائل مربوط به انواع مختلف متون را مورد بحث قرار می‌دهد. در این چارچوب، ابتدا ماهیت زبان و ارتباط ادبی و ویژگیهای متنی زبان ادبی بررسی می‌شود و سپس مسائل مربوط به ترجمه انواع متون ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان به پاره‌ای از مسائل مربوط به ترجمه انواع دیگر متون مانند متون علمی، متون دینی، متون حقوقی، متون مطبوعاتی و غیره اشاره می‌شود.

فصل پنجم نیز به مباحثی درباره تدریس مسائل نظری و عملی ترجمه می‌پردازد.

References:

- Lotfipour-Saedi, K. (1990) Discourse Analysis and the Problem of Translation Equivalence in META 35/2
- Lotfipour-Saedi, K. (1992) Analysing Literary Discourse: Implications for Literary Translation in META 37/2
- Lotfipour-Saedi, K. (forthcoming) Translation Principles Vs. Translator Strategies to be printed in META, Canada, Montreal
- Lotfipour-Saedi, K. (forthcoming) Prose Fiction and the Issue of Translation Equivalence to be printed in META